خدانکنه کار آدم بهاينجور جاهابيفته

طرح نو ارضا نامجو | مثل همیشه پنجشنبه ها روز تعطیلش بود. با یکی از دوستان قرار گذاشت تا در کافه همیشگی به دیدارش رر برود. این اولینبار بود که با دوستش در آن کافه قرار می گذاشت. آن روز دیر از خواب بیدار شد بنابراین مجبور شــد آز آژانس ٌســر کُوچه بخواهد برایش ماشین بفرستد. لباسهایش را به سرعت بوشید و آمد کنار در ایستاد. راننده آژانس بوق ِدُ و رفتُ داخل ماً ـین نشست. به راننده گفت: . دُمي عجله دارم.

در صورت امکان از اتوبان نــواب بروید. راننده با در صورت اممان را روبان سواب بروید، رست یا خوشرویی گفت: به چشم. هنوز وارد خیابان اصلی نشده بودند که راننده گازش را گرفت. همین یک رور را برود. لحظه کافی بود. عادت داشت چند لحظه بعد از سوارشدن کمربندش را ببندد. با سسر خورد به رار، را کردن کامیون دید کافی نداشت به ماشین برخورد کرد. پژو آسیب چندانی ندید اما ماشین راننده آژانس (که پراید بود) آسیب سختی دید. راننده سراسیمه از ماشین پرید بیرون و بعد ز چند لحظه متوجه شــد سر مســافرش شیشه باشمین را خرد کرده است. راننده پژو که مقصر اُزُانس گفت: اُخـوی چیکا می کنی؟ این چه وضع رانندگیه؟ راننده آژانس هم که کاملا ترسیده بود گفت: همین امـروز صبح لنت ترمزهـا را عوض کردہ بودم اما ترمز عَمَل نکرد. نمے ،دانہ... مُتاسفہ، مسافر که عجله داشت و دوست نداشت قرارش را به تعویق بیندازد به راننده گفت: میشــه با آژانس تماس بگیرید یه ماشین دیگه بفرستن؟ رأننده گفت: چشم. ماشین دیگری آمد و مسافر را با خود برد. سر ساعت معهود به کافه رسید. گفتوگو بره سرست سه طــول انجامید. حدود ۴ ســاعت. در پایان از او خداحافظی کرد و خواست ســوار . ود. دنیا جلوی چُشـماُنش سیاه شُد. ِ جسمش نشست و حالش را دگر گون ری سرب بر بسسی مستور کم از باوفاترین باجناق های عالم است) به بیمارستان خیریه دارالتوحید رفت. رفتند به قسمت اورژانس. (قبلا به اشتباه گمان یی کرد اورژانس جایگ است که موارد اضطراری

این صف طریب بسورت درجه بهی مراست است که هر فردی در زندگیاش تغییر می کند. این تغییر در نحوه رفتار و عملکرد آن فرد نمود دارد. زمان باعث تغییر همه مامی شود و در

هر مرحلــهای از زندگــی در آراء و نظراتمان هم

تغییراً تــی ایجاد می شــود. از دید شــخصی، در دوره ای درباره مســائل اجتماعی کشــور، تأکید

رر کی ربر فراوانی بر تغییر ساختارهای مختلف داشتم. هدفم از اعمال ایس تغییرات، بیشتر در حوزه مسائل اجتماعی و اقتصادی نمود داشت و مسائل بنیادین را مدنظر قرار داده بود. در سال ۱۳۷۹ بسرای استفاده از فرصت

مطالعاتی به انگلستان سفر کردم. طی این سفر با دیدگاههای جدیدی روبهرو شدم. آشنایی با

معتقد بودم، بازنگری کنج. در مطالعات جدیدم

متوجه شــدم رویکرد جدیدی که بــا آن مواجه شده بودم، در مقایسه با تفکر قبلی|م (که درصدد

سد، بودم، در معایسه به عدر بنجی، م که درصو ایجاد تغییرات بنیادین در مقولههای اقتصادی اجتماعی بود) مطلوب تر است. این یادگیری های جدید کسه به تبسع مطالعات اخیر ایجاد شد، باعث شد رویکرد تازهای در مباحث اجتماعی

-سب بسم. افسـوس که بـاروی کار آمدن دولـت نهم و دهم مشـکلات مدیریتی ایجاد شد که ضعف در حوزههای اجتماعی و اقتصادی را با خود به همراه

لازم را مدنظر قرار دهیم و به ســمت اعمال آنها

. ذکر این نکته ضروری است، زمانی تصورم بر ے حر ہیں۔ این بود کے حقیقت دارای شیکل و وجہ ثابتی

این بود شد حقیقت داری سخل و وجه بایسی است و آن وجه ثابت نزد یک نفر وجود دارد. آن یک نفر می توانست مدعی یا پیشگو باشد. کم کم و با گســترش دانش بشری، مشخص شد اگرچه تمامیــت حقیقت نــزد خداوند محفوظ اگرچه تمامیــت حقیقت نــزد خداوند محفوظ

ت، در میان انسان ها همین حقیقت،

در فردی خاص خلاصه نمی شود. حقیقت

ر جنبه ها و زوایای مختلف قابل تعریف و

وصیح است. به عبارت دیگر ارباب دانش و معرفت می توانند

به وجهي از وجموه اين حقيقت راه پيدا كنند.

ت. امیدوارم در دولت جدید بتوانیم

کرد. بیمارستان «دارالتوحید» از چنین امکانی و تصادفات را به سرعت در آنجا پیگیری می کنند گفت: می تونید برید بالا و دوباره ویزیت بشید. غیر

اما...) انتظارش برای آمدن دکتر طولانی شد. ۴۵ دقیقه بعد دکتر اورژانس بالای سرش آمد. قبل از آمدن دکتر، حامد به یکی از پرستاران بسی رستار دستان عسر، عسب یعی رپرسستار در جواب گفت، دکتـر چـرا نمیـان؟ پرسـتار در جواب گفتـه بود: اگر حـال بیمار خطرناک باشـه دکتر . .شـونو میرسـونن. درحال حاضر آقای دکتر نشـون گیره عمل جراحیه. حالا هم که حال بیمار شما خداروشکر خیلی بد نیست. (سوال اینجاست که اگر جناب پرستار توانایی تشخیص خونریــزی داخلی و ســایر مــوارد را دارند، دیگر ت). دكتر آمـدُ و بعُدازُ چَـكاُپ او و اُجبارُشُ به راه رفتن (ُدر چنین موارُدی کنه ا سخت به سـر وجود دارد، معمولا برای اطمینان

مىشود) يك أزمايسش اسى تى اسكن، تجويز

رر "" خبر تصادفش مثل اسپند روی آتش میمانست. بعـداز پیدا کـردن محلی کـه بایـد آزمایش را می گرفتند، روی صندلی نشست. همسرش جلو رفت و دفتر چـه را تحویل داد.

منشم بيمار ستان بعداز دقايقي ورانداز كردن نسخه و کندن آن از دفتر چه گفت: ما نمی توانیم از ایشان سی تی اسکن بگیریم. همسرش با ناراحتی پرسید: آخه چرا؟ منشی گفت: این نُسخه مهُر داره و این یعنی یکبار ازش عکس گرفته شده بنابراین مًا نمى تونيم اينو أز شما قبول كنيم. همسر گفت: يعنى چسى؟ خود «دارالتوحيد» ما رو به اين جا معرفی کرده. این اولین جاییه که میایم. منشی

برُخوردار نبُود، بنابراین او را به بیمارستان دیگری ارجاع دادند. درمانگاه «سیدالشهداء» واقع در خُیابان ۱۵خـرداد جایی بود که بایــد برای انجام «سی تی اســکن» به آن جا می رفتند. با همســرش وارد بیمار ســتان شد. همســر ش از موقع شنیدن

ز این کاری از دست من ساخته نیست. با شنیدن ین قضایا از زبان همسرش کم مانده بود حسابی از

این همایا را رمان همسرس نم مناده بود حسابی از کوره در برود. دنیا دور سرش می چرخید. به هـ سرز حمتی بود بـ به بخش آورژانس رفتند و از منشــی خواســتند به آنها نوب تبدهد. منشی اورژانس گفت: دکتر تشــریف ندارن. ایشــاا... تا نیمســاعت دیگه میان، درد سرش بیشتر و بیشتر . شــد. نه به خاطب تصــادف صبح. بـــه خاط هسته. به خاطر تستان هیم. بست خاطر ماد زیادی واژه که آن روز به توخالی بودنشــان اطمیناُن پیدا کرده بود... از بیمارستان بیرون آمد و به دومینوی بیمارستانی ادامه نداد. یاد حرف مادرش افتاد که همیشه می گفت: پسرم خدا نکنه کار اُدم به اینجور جاها بیفته... او هنوزُ زنده است اما هر روز به ایسن موضوع فکر می کند که بهخاطر کم کاری شمار سیتان ها هر الحظه ممکن اسا مرا جان یکی از شهروندان شهری که در آن زندگی می کند، گرفته شود.

ناپرهیزی می کرد و در صحنههایی آنان را نشان

ر ایران کا حضور این بانوان سبب ایجاد معضلی میداد، آیا حضور این بانوان سبب ایجاد معضلی فرهنگی شد؟ اگر پاسخ منفی است پس با کدامین ر محمل قانونی این تضییع حقوق زنان شور آفرین وبا فرهنگ ایران مااصرار می شود؟

گروهی مدعی دروغین حقوقی زنان در این قبیل مجامع ورزشی خارج از کشور حاضر شوند و با در

دست گرفتن پلاکاردهایی سبب آزردگی و تضعیف روحیه ورزشکاران ماشوند؟

. مو, د دیگر ، شیوه ناهنجار پخش زنده تلویزیونی

سورد - یا در مسیو - سب بر پاسی رحت سویریویی این قبیل مسابقات است پس از شاهکار سیما در سانسور پخش فوتبال در ایام بر گزاری جامجهانی

فوتبال این باور در پخش بازیهای جهانی والیبال لهســتان، به جز کار گردان تلویزیون لهستان، یک

کار گردان دیگر در استودیوی تهران نشسته و ضمن

تصاویر ار سالے ،با تبحر تمام در بازی بااعصاب بینند ر در از کار درگرای به در این نمونه میانه مخاطب سنگ تمام می گذارند. برای نمونه میانه گیم سوم بازی، تصاویر تکراری و آهسته ای را که در

گیم اولُ اتفاُق افتاده مُسدامُ عُرضُه می کنند ُو با اینُ عمل ناهنجار هم شعور و در ک بیننده را به تمسخر

می گیرند و هم دروغ تحویـل مخاطب میدهند،

سی عیرت و سهر مروی ت ویست ده سب سی در در چون در مواردی وقتی آش شور تر می شود مجری فلک زده با بی صداقتی می گوید کــه این تصاویر از

مبدأاین گونه پخشمی شوند! حرف نادرستی که همه بینندگان صغیر و کبیر

به نادرست بودن آن باور داریم. واقعا چه کُسی به این آقای کار گردان اجازه داده که با تحریف گزارش

تلویزیونی و دخــل و تصــرف در آن بخواهد برای مخاطبایرانی تصمیم گیری کند؟

بين المللي مي داند، ابتدايي تريسن قوانين جهاني

رسانه های دیداری را رعایت می کند؟ اگر چنین نیست پس چگونه انتظار دارد که دیگر ممالک یا

اتحادیه اروپاروی پُخش کانال ُهای ماهوار های ایران مانع تراشی نکنند؟ مگر همین صداوسیمامی گذار د

که مخَاطب داخلی، حتّی یک گزارُش ورزشــی'ر بدونحذف وسانسورببیند؟

بدون حدف وسنسور ببیند: در فرجام سخن، پاسخ من به آن پرسش کذایی این است، من اگر ورزشکاری بودم که با پخش تلویزیونی ورزش و بازی ام چنین معاملهای میشد

آن هم در کشــور خودم، عطای ورزش حرفهای را به لقایش می بخشــیدم و می رفتم کنج و گوشهای

مى بافتم و بسراى رفع افسسردگى و دلتنگى، راهى

آیاصداوسیماکهامیروز خودرایکرس

ا تاخیر بازی و گــزارش،بادخل و تصرف د

آیا همین بیسیاســتیها سـ

از سر دلتنگی...

نست و بالش باشیه.» «این بولا

مال اینه که جنس بخرم و اجاره

، کونمو بدم و از این جور خرجا.

ری حرماه نه میشه چیز زیادی دستمو نمی گیره این را که گفت خندهاش پهن تر از بیش شد.دانگا م

. «ابراهیمآقــا این کــه می گم

خنده مال پولداراس، منظورم آدمهایی است که دلشون خوشه، «اشتباهت

همين حاسبت. اگيه بخندي

دلت خــوش میشــه، ۱ چهحرفــا ۱۱ ۱ امتحان کن

دیت حــوس میسه.۱۱ چه حرف ۱۱۱میخان تن ببیــن،۱ ۱چه حرفا۱ اولــی مومو تو بچــه مودبی هستی.۱۱مجبورم مودب باشم. اگر نباشم کشیده

مىخورم،١١مودُبُبودُنخيلىخوبُه،خوشروبودن

www.shahrvand-newspaper.ir

امروز با مولانا

چون گویم دل بر دی چون عین دل مایی

بر خفته دلان بردم انفاس مستحابي

در نور تو گم گردد چون شرق بر آرایی

سخن بهمیان بیاید مادر کشوری زندگی می کنیم که در آن برخی از خودروسازان کیفیت را فدای کمیت کردهاندو هرروز با تولید شمار زیادی از

خودروهای کم کیفیت مواجه می شــویم. شرایط ثابت و تثبیت قیمت خودرو به امری نسبتا محال

تبدیل شده و حتی وقتی صحبت از بالا بردن استانداردها به میان می آید، راهی برای فرار وجود ندارد، مشتری و شهروندایرانی هم که به این امر

عادت کرده حتّی از شــنیدن بــالا بردن کیفیت خودرو لرزه بر جسم و جانش میافتد چراکه آنچه

در نظرش نمودبیشتری دارد افزایش قیمت است. شاید بهتر باشد حتی در صورت درست بودن سخنانمان فعلا زافزایش قیمت خودرو در صورت

بالابردن استاندار دُسازی صحبت نکنیم. آخر برای بالابردن قیمت همیشه وقت هست. موضوع دیگر

این اُست که حقوق شهرُوندان ایرانی دُر این بازارُ چگونه استیفامیشود؟

یکخبر|یکنگاه

امتحان كن ببين!

ار بکامانوٹا ،اشمیت

که مردم را با چشــُم پُدرم نگاه کنم. یعنی با بدگمانی و تحقیر و.. حــرف زدن با و تحقیر و حصوی رس به دکاندار عرب، حتی عربی که عرب نبود-چون عرب یعنی،اکاسبی که دکانش از صبح تا نصفشب حتی

جانا نظرى فرما چون جان نظرهايي

صبحا نفسی داری سرمایه بیداری

بازهمافزایش قیمت؟!

شمس الحق تبريزى خورشيد چو استاره

رئیس ســـازمان ملــی اســتاندارد از بازنگری اســتانداردخودروخبر داده است.او بابیان این که اســتانداردهای ۵۲گانه تولید خــودرو بازنگری

مىشـود، گفت: اخذ اســـُتاندارد به معنّى كسب حداقل كيفيت است و بالا رفتن كيفيت علاوه بر

آن که یک ویژگی استانداردی است، در نوآوری و

قیمت هم تاثیر گذار خواهد بود. نیره پیروزبخت در حاشیه مراســم افتتاح نمایشگاه دستاوردها و

تواُنمندیهای سازمان ملی استاندارد ایراُن در رابطه با بحث استاندارد خودروها، افزود: در این

زمینه ابتدا باید میان تعریف استاندار دو کیفیت،

کیفیت را رعایت کند، استاندارد را دریافت کرده ك نكتُه جالبي كهرئيس سازمانُ ملّى استانداُرد

در این خبر اشـاره کُرده، موضُوع افزایش قیمتُ است که گویا قرار اسـت به هر بهانهای درباره آن

ر سبی - سسته سی یکشنبهها باز باشــد»- وـ . چیزهایسی بود کــه من در کنج ذهنم پنهان می کردم و جزوزندگی رسمی ام به حساب نمی آمد. ابراهیم آقا یـک روز از مــن پره . مومو، تو چرا هیچوقت نمیخندی؟ این س

مثل یک مشت محکم بود توی صورت من. یکی از آن ضربه های نابکار. هیسج انتظار ش نداشتم. «خندیدن مال پولداراس، ابراهیم آقا. از عهده من برنمی آد، به عمد شروع کرد به ادر ههای می برنسی در بخشه سروی برنب خندیدن، انگاری برای لجبازی بـا من! اپس تو خیــال می کنی من پولــدارم؟ «شــما دخلتون همیشه پر اسکناسه من هیچ کسیرو ندیدم که







شاتر

افسردگی بعداز بازی



بازی، همسر، خواهر، برادر، پدر و مادر و دوستانش شاهدبازی وهنرنمایی اش باشند. در ایران مابی هیچ دلیل و برهان منطقی از حضـور بیش از ۶۰درصد جمعیت کشـور، یعنـی بانـوان، در ورزشـگاهها جلوگیری میشـود. درحالی که اسـتادیومهای ورزشي هستند وحضور دختران وبانوان ما دراين حلق آنان واردمی کنند. چه می شداگر مسئولان فرهنگی سرزمین مایکبار برای همیشه این معضل راحل می کردند تا هم در مجامع ورزشی جهان این راحل می کردند تا هم در مجامع ورزشی جهان این بهانه از دست مدعیان نقض حقوق شهروندی بانوان ما گرفته می شدو هم ورزشکاران ما باشادایی و شوق یشتری میادین ورزشــی را به تحسین از عملکرد

۔ رب ۔ ۔ ۔ ارب خودوامیداشتند. بردوسی-سند. در همین بازیهای جهانی لهستان، همسران و دختران ایرانیان مقیم خارج از کشور، برای تشویق والیبالیســـتهای ما در ســالن بر گزاری مسابقات . ماضر می شدند و تلویزیون ایسران هم گهگاهی



ر ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ جنازی کے جنانچہ نقد را پاس بداریے، معرفت ما بهطور پیوسته گسترش پیدا می کند و رشد و توسعه گسترش مرزهای این هرّ دو مُنافُات دار د.

در مقابل این ادعاها شاهد دو نوع برخورد

این نگاه محدودیت های بشتری را در نظر نمی گیرد. متاسفانه این مسأله در جامعه ما جاری و ساری است. وجود چنین دیدگاهی بروی ر ظهور و بسروز نقدهای بی پایه و اساس پر تکرار را موجب شده است. نوع دیگر نقدها هم درمورد ادعاهایم مطرح شده و بسیار کم هستند. این نقدها در کلاس درس یا سخنرانیهای علمی

اتفاق میافتد. در دنیای علم، ابتدا یک فرضیه مطرح میشود و در ادامه با نقدهای مبنایی و اصولی که با منطق و روش علمی همراه است، فرضیه موردنظر تقویت و در ادامه تبدیل به نظریه میشود.

این نقدها را در دانشگاهها و مراکز علمی داریم. آنچه در رسانه ها و صحنه اجتماع اتفاق مي افتد. به صورت عمده، نقدهای تخریبی و غیرعلمی را



فرصت مطالعاتي مرامتوجه اشتباهم كرد

حقیقت چینزی، از بعد روش شناختی یا معرفت شناختی و از بعد انطباق با واقعیت مورد چـون و چرا قرار دهیم. چـون و چرا کردن ما درمـورد آن ادعـا می توانـد زمینـه را برای نز دیکشدن به حقیقت فراهم کند.

پیدا خواهد کرد. هر نقدی می تواند بایی از آبواب حقیقت را افتتاح کند، البته اگر با اصول و ضوابط نقدبه معنای واقعی کلمه بیان شود.

متاسفانه گاهی برخی از ما براساس تفکری که از گذشته جاری و ساری بوده و حقیقت را نزدیک نفر میدانسته، صرفا به انکار یک ادعا پرداخته ایم. این کار از کوچکترین منطق علمی هم استفاده تمی کند بنابرایس بسروز چنیس رفتارهایی را نمی توان به حسساب نقد گذاشت. چنین رفتاری به واقع تحجر را به همراه دارد و با علم، دانش و

من به عنوان کسی که در حوزه جامعه شن ر مرر . ادعاهایسی دارم بی تردید از یسک زاویه خاص، با رویکردی ویژه و با روشی خاص به ارایه دیدگاهها

یی بی است ساسه دو نوع بر حورد بودم. یکی از انواع این بر خوردها به صورت انکاری است که به نگاه پیشینی که حقیقت تام را نزد یک نفر میداند، تعلق دارد.

تفاق مي افتد.



سخت افسر ده و دلتنگ شــدم چرا که باور داشتی جوانان سختکوش تیم ما توان اُن را داشتند که به اسانی از پس تیم درجه ۲ اروپایی بر آیند و در شمار ۴ تیم برُتر والیبال جهان قرار بگیرند. با هُمهُ اینها، یادداشت حاضر زمانی نوشته می شود که هنوز بازی نی مایا فرانسه برگزار نشیده و دور از انتظار نب حیرت به طرحت بر طرح که دیگر بار جوانان دلاور و خوشفکر و شگفتانگیز ما به خود آیند و فلک را سقف بشکافند و طرحی نو دراندازند. با این ُهمه حُتی اگر تیم ما از این مُرحله هم بالانرود، این جوانان کاری کردهاند کارســـتان و نام والببال ایران را بر بلندای تاریخ جهانی این ورزش ثبت کردهاند. در همان حال و هوای دلتنگی و ملولی خودم را جای یکی از بازیکنان تیم گذاشتم و پیش ر ازر علی از برد سی دی از در این از در از در این تیم و خوداندیشـــیدم که اگر به راستی آنچه به این تیم و عوامل آن روا می شود درباره من نیز مصداق داشت آیااین گونه از دل و جان به مصاف تیمهای قدر تمند . یگر کشورهامی فتم؟ برای این که خوان دلایل دلتنگی و ملال من آگاه شـود مواردی را بر میشمرم تابه پرسش و پاسخ فرجامین برسم: می شمرم تابه پرسش و پاسخ فرجامین برسم: هر ورزشکاری دوست دار دهنگام حضور در میدان

ررز سالنها به یقین کمخطر تر از قهوهخانههایی است که به نام سسنت و .. دود قلیان و دیگر دخانیات را به



